

فضایل اخلاقی و راه‌های نهادینه‌سازی آن در فرد و جامعه

از منظر قرآن و روایات

مریم شاداب^۱ | سید عزت‌الله احمدی^۲

چکیده

اسلام همواره به دنبال خوشبختی و سعادت فردی و جمعی انسان‌ها بوده و این مسئله از طرق مختلف، در قرآن و روایات بیان شده است. خوشبختی فردی و جمعی انسان منوط بر فراهم‌سازی عوامل معرفتی و ارادی است که با تحقق آن‌ها، برخی جاذبه‌ها و دافعه‌ها در نفس آدمی به وجود می‌آید و با پیدایش آن مبادی میل به اعمال صالح در او فراهم می‌گردد. عالمان اخلاق برای خوشبختی و سعادت انسان، مجموعه دستورالعمل‌های را در قالب باید‌ها و نبایدهای اخلاقی که برگرفته از آیات قرآنی و روایات اهل بیت^(ع) است، معرفی کرده‌اند. در این نوشتار تلاش شده که با روش توصیفی و تحلیلی و با مراجعه با آیات و روایات، به شماری از فضایل اخلاقی پرداخته شده است. هدف این تحقیق یافتن و بررسی راهکارهای نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی قرآن‌محور، در افراد و جامعه بررسی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اعمال حسنه‌ای که انسان به عنوان فضیلت به آن‌ها توجه می‌نماید، پس از تحقق، در مبادی خود تأثیر می‌گذارد و تکرار آن‌ها به تدریج صفات روحی و اخلاقی مناسب را در نفس انسان تقوّم می‌بخشد. به وسیله این صفات، نفس قوی‌تر می‌شود و ایمان نیز متناسب با آن در مرتبه بالاتری قرار می‌گیرد و باز این تعامل و کنش متقابل میان ایمان و عمل و صفات، ادامه می‌یابد و ایمان به تدریج به درجات و مراتب بالاتر صعود می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فضایل اخلاقی، نهادینه‌سازی اخلاق، فضایل قرآنی، اخلاق اسلامی، گونه‌شناسی فضایل اخلاقی

۱. ماستری تفسیر و علوم قرآن، دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

۲. دکتری مدرسی معارف اسلامی، استاد دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

مقدمه

انسان در هر موقعیتی که قرار گرفته باشد و تحت هر شرایطی از شرایط فردی و اجتماعی، به حکم فطرت و به مقتضای عقل به سوی کمال گام برمی‌دارد. هر کاری که انسان انجام می‌دهد، نمی‌تواند خالی از هدف خاصی باشد. همه اهداف و اغراض مستتر در افعال و رفتار انسان، ریشه در جلب منافع و دفع ضرر دارد و انگیزه حرکت او هم نوعی بیم و امید به آثار حاصل از هر یک نسبت به هدف و مقصد او است. وقتی گفته می‌شود هر نوع حرکت انسان برای جلب منفعت یا دفع ضرر است، این امر در واقع مبین این است که فرد با جلب منفعت به دنبال کسب نوعی افزون‌خواهی و با دفع ضرر در پی رهایی از نوعی کمبود و نقص است. به عبارت دیگر انسان در هر وضعیتی که باشد، همیشه طالب آن است که در وضعی بهتر و بالاتر از آن قرار بگیرد و به نوعی «کمال» و رهایی از نقص برسد.

در آیات مختلف قرآن از جمله در سوره حجرات آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳) این آیه، انسان را به کمال‌خواهی تشویق نموده و در کنار سخن از خلقت مرد و زن و قرار دادن در میان تیره‌ها و قبایل و لزوم آشنایی با یکدیگر، توجه به تقوا و پرهیزگاری را مورد تأکید قرار داده است. در آموزه‌های اسلامی و نیز دستورات قرآن کریم، التزام به بایسته‌های اخلاقی و پرهیز از برخی آداب و صفات نکوهیده، ضروری دانسته شده است. با در نظر داشت اهمیت این مسئله در این نوشتار تلاش شده است که به مصادیقی از بایسته‌های فضایل اخلاقی که حلقه مفقوده جوامع انسانی و اسلامی امروزی است، به بازخوانی فضایل اخلاقی که در آیات قرآنی و منابع روایی اهل بیت^(ع) ریشه دارد پرداخته شود. رویکرد روشی این نوشتار، توصیفی و تحلیلی است و داده‌های آن به روش کتاب‌خانه‌ای جمع‌آوری شده است.

۱. مفاهیم

مفاهیم در حقیقت دریچه ورود به مباحث اصلی موضوعات علمی و پژوهشی به شمار می‌رود. از همین رو در پژوهش‌های گوناگون تلاش می‌شود که برای درک درست مفاهیم اساسی و کلیدی، به مفاهیم اصلی پرداخته شود. قبل از ورود به بخش‌های اصلی این نوشتار، به تبع موضوع اصلی، مفاهیم کلیدی که در آشناسازی خوانندگان با مباحث اساسی

نوشتار حاضر اهمیت دارد، معرفی می‌شود:

۱-۱. اخلاق

لغت‌شناسان عموماً این واژه را با واژه «خلق» هم‌ریشه دانسته‌اند. «وقتی گفته می‌شود فلان کس خُلق زیبایی دارد؛ یعنی نیرو و سرشت یا صفت معنوی و باطنی زیبا دارد. در مقابل هنگامی که می‌گویند فلان کس خَلق زیبایی دارد، به معنای آن است که دارای آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی سازگار است». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴: ۱۹۳)

در تعریفی نسبتاً جامع، اخلاق این‌گونه تعریف شده است: «اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام دادن اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد». (دیلمی، ۱۳۸۵، ۴: ۱۰۱) در این نوشتار مراد ما از اخلاق، همین تعریف است؛ صفات‌های نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن صفات‌ها که شامل پسندها و ناپسندهای اخلاقی می‌شود.

مصباح یزدی در کتاب فلسفه اخلاق ضمن اشاره به همان معنای فوق، اخلاق را به دو حیطه سرشت نیکو و سرشت زشت و ناپسند تقسیم‌بندی کرده است: «اخلاق در لغت به معنای سرشت و سجیه به کار رفته است، اعم از اینکه سجیه و سرشتی نیکو و پسندیده باشد؛ مانند جوانمردی و دلیری، یا زشت و ناپسند باشد؛ مثل فرومایگی و بزدلی». (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۹)

خواجه نصیر خُلق را ملکه و کیفیتی از کیفیات نفس می‌داند و برای آن، دو سبب بیان می‌کند؛ طبیعت و عادت. همان‌طور که ابن مسکویه نیز گفته است اگر منشأ خلق طبیعت و سرشت انسان باشد، نفس بدون فکر و اختیار، مستعد آن است؛ اما اگر از روی عادت باشد، نیاز به ممارست، تفکر و اختیار دارد و بعد از الفت با آن، به آسانی از انسان صادر می‌شود تا به خلق و ملکه تبدیل شود. (نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۶: ۱۰۱) علامه طباطبایی در مورد مفهوم خلق و جمع آن که اخلاق است، از جهت واژه شناختی و مفهومی، ایده مفردات راغب را در مورد واژه خلق، پسندیده است و می‌نویسد: «خُلُق و خُلُق به یک معنا است، ولی از واژه خُلُق در مقام استعمال، قیافه ظاهری قابل رؤیت با چشم استفاده می‌شود



و از واژه خُلق در مقام استعمال، فضائل و سجایای اخلاقی کسب شده که درک آن نیاز به بصیرت دارد، استفاده می‌شود. اخلاق جمع خلق و به معنای خوی، طبع سجیه و همچنین سرشت باطنی است که تنها با دیده بصیرت قابل درک است و ملکه‌ای است که باید در نفس آدمی رسوخ کند و در ظل مداومت بر اعمال صالح و تکرار آن، در مسیر صحیح هدایت و تقویت شود». (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۲: ۲۳۶)

۲-۱. فضایل اخلاقی

واژه فضایل جمع فضیلت در لغت به معنای «رجحان، برتری، مزیت، درجه عالی در فضل، فزونی در معرفت و علم، صفت نیکو و...» (معین، ۱۳۸۶، ۲: ۱۱۸۳) ذکر شده است. لذا به اخلاقیات خوبی که موجب سعادت انسان می‌شود فضایل اخلاقی گفته می‌شود. خداوند در درون انسان چهار قوه عاقله، شهوت، غضب، وهم و خیال، قرار داده و انسان با حیوان در سه قوه اخیر مشترک است.

اگر انسان بتواند با راهنمایی عقل و دین، سه قوه اخیر را مهار و تعدیل کند، به سعادت و تکامل می‌رسد و دارای فضایل و کمالات اخلاقی و انسانی می‌شود. در صورت عدم کنترل و تعدیل، رو به افراط و تفریط کشیده می‌شود و باعث هلاکت او خواهد شد. اساس صفات و فضایل اخلاقی عبارت است از حکمت، عفت، شجاعت و عدالت. در صورت عدم کنترل غرایز و قوای فوق، صفات رذیله زیر شکل می‌گیرد که عبارت است از جهل، بی‌بند و باری یا سرکوبی شهوت، ترس، ظلم کردن و ظلم پذیر شدن. هرکدام از این صفات، منشأ بسیاری از صفات رذیله دیگر می‌شود. فضایل اخلاقی در حقیقت، مجموعه بایسته‌های دینی تربیتی است که انسان را به سمت و سوی خوبی‌ها سوق می‌دهد. در منابع علم اخلاق راجع به تعداد فضایل اخلاقی اختلاف نظر است و هرکدام موارد مختلفی را به عنوان مصادیق فضایل اخلاقی برشمرده‌اند.

۲. گونه‌شناسی فضایل اخلاقی در قرآن و روایات

در قرآن کریم و روایات از جمله مصادیق فضایل اخلاقی می‌توان به حسن خلق، عفو و گذشت، اصلاح و آشتی، رعایت حقوق دیگران، صداقت، امانت‌داری، ادب در گفتار و



شنیدار، مدارا و مردم‌داری، تعاون و مشارکت، مسئولیت و تعهد و... اشاره نمود. برای درک بهتر و بیشتر در ادامه به اجمال، هر یک از آن‌ها را به معرفی می‌گیریم.

۲-۱. حسن خلق

از مهم‌ترین و برترین فضیلت‌ها «حسن خلق» یا اخلاق پسندیده است. خداوند، پیامبر عزیزش را در قرآن با «خلق عظیم» ستوده (قلم: ۴) و در آیات مختلف، از اخلاق نیکوی او یاد کرده است. خود آن پیامبر رحمت فرموده است: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَنَالُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةً الصَّائِمِ الْقَائِمِ؛ انسان با اخلاق نیکویش به درجه روزه‌دار شب‌زنده‌دار می‌رسد». (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۲: ۳۷) روایات بسیاری در فضیلت حسن خلق آمده است. پیامبر خدا آن را سنگین‌ترین چیزی شمرده که در قیامت کفه اعمال انسان گذاشته می‌شود و نشان کمال ایمان است و نزد خداوند بسیار محبوب است و وسیله ورود به بهشت است. خطاها را ذوب می‌کند، عمر را زیاد و شهرها را آباد می‌سازد و ثواب جهاد در راه خدا دارد. (ر.ک. کلینی، ۱۳۹۳، ۲: ۹۹)

آنچه لازم است، شناخت مصداق‌ها و نمونه‌های حسن خلق و نهاده‌سازی آن برای فرد و جامعه است. اخلاق نیکو، سبب محبوبیت در دل‌ها است. سرمایه‌ای ارزشمندتر از اموال و دارایی است. کاربرد آن فراوان است و زندگی‌ها را شیرین و جامعه را با صفا و محیط کار را دلپذیر می‌کند، حتی دشمنان را نرم و تبدیل به دوست می‌سازد. کسی خدمت پیامبر خدا رسید از روبه‌رو آمد و پرسید: یا رسول الله دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. از سمت راست آمد و پرسید: دین چیست؟ فرمود: حسن خلق. سپس از سمت چپ و از پشت سر آمد و همان سؤال را تکرار کرد و حضرت همان جواب را داد. (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۹۱: حدیث ۵۰۳۰) ما پیرو پیامبری هستیم که صفت شاخص و بارز او اخلاق نیکو بود. به جاست که در اخلاق از او تبعیت کنیم، آن‌گونه که خود آن حضرت فرمود: «إِنَّ أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا؛ شبیه‌ترین شما به من، خوش اخلاق‌ترین شما است». (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۷۱)

سزاوار است که مسلمان، با بهره‌گیری از تعالیم اسلام و سیره پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع)، در گفتار و برخورد از خوش اخلاق‌ترین مردم باشد، مسلمانی خود را در عمل



نشان دهد و چنان نباشد که افراد غیرمسلمان یا غیرمتدین اخلاقی زیباتر از مسلمانان و مذهبی‌ها داشته باشند. پیامبر خدا^(ص) اخلاق نیک را آئینه اسلام و نیمی از دین برشمرده و فرموده است: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ؛ اخلاق نیکو، نصف دینداری است».

(مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۸: ۳۸۵)

۲-۲. عفو و گذشت

در روابط اجتماعی، گاهی برخوردهای تند یا ظلم و جفاهایی از سوی دیگران پیش می‌آید؛ چه به صورت عمد، یا خطا. برخورد کینه‌توزانه و انتقام جویانه، وضعیت ملتهد پیش می‌آورد و بذر دشمنی و نزاع می‌افشاند؛ اما گذشت و عفو، آب سردی بر روی شعله‌های دشمنی و کینه‌توزی است و مایه الفت و دوستی می‌گردد و دشمنی‌های دیرینه را از بین می‌برد. عفو خصلت ارزنده‌ای است و از روحیه والا و بزرگ سر می‌زند. قرآن کریم «کظم غیظ» یا فروخوردن خشم و گذشت از را به عنوان ویژگی مؤمنان راستین، یاد می‌کند (آل عمران: ۱۳۴) و به مؤمنان دستور می‌دهد که عفو کنند تا از برکات معنوی آن بهرمند شوند: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ باید عفو کنند و بگذرند، آیا دوست ندارید که خداوند هم شما را ببخشد». (نور: ۲۲) کسی که انتظار عفو و بخشایش از خداوند دارد، خودش هم باید اهل گذشت باشد. گرچه انسانی که مورد بدی و ستم قرار گرفته، حق مقابله به مثل دارد، ولی گذشت بهتر است: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؛ کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست». (شوری: ۴۰)

کسی می‌تواند عفو کند که بر خود مسلط باشد و خشم و غضب خود را فروبرد و بر حس انتقام جویی و مقابله به مثل غلبه کند. همه این‌ها در صفت «حلم» جمع است. رسول خدا^(ص) حلیم بود، از این رو اگر کسی به او بدی می‌کرد یا حق او را ضایع می‌ساخت، انتقام جویی نمی‌کرد، بلکه از حق شخصی خویش می‌گذشت و طرف را شیفته اخلاق خود می‌ساخت. رسول خدا^(ص) می‌فرماید:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَالْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ؛ چهار خصلت از بهترین اخلاق دنیا و آخرت است:



۱. عفو کسی که به تو ستم کرده است.

۲. پیوند برقرار کنی با کسی که با تو قطع رابطه کرده است.

۳. نیکی به کسی که به تو بدی کرده است.

۴. و بخشیدن به کسی که تو را محروم نموده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۰۷)

۲-۳. اصلاح و آشتی

به همان اندازه که سخن‌چینی و ایجاد اختلاف، زشت و گناه است، ایجاد صلح و آشتی و الفت‌بخشی و وحدت‌آفرینی ثواب دارد و به تحکیم روابط اجتماعی کمک می‌کند و گسست بین افراد جامعه را از بین می‌برد. جدایی و قهر میان افراد، طبیعی است و میان زن و شوهر، پدر و فرزند، دو برادر، بین خویشاوندان، بین همسایگان و همکاران و دوستان پیش می‌آید. مهم آن است که با خوش‌زبانی و تدبیر و عقلانیت، ریشه‌های جدایی را بخشکانیم و آشتی دهیم. این از بهترین کارهای خداپسند است و اجر زیادی دارد و آشتی‌دهندگان نزد خدا منزلتی والایی دارند.

امام صادق^(ع) فرمود: « صَدَقَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَ تَقَارُبُ بَيْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا؛ صدقه‌ای که خداوند آن را دوست می‌دارد، آشتی دادن میان مردم است آنگاه که رابطه‌هاشان خراب شود و نزدیک ساختن آنان به یکدیگر، آنگاه که از هم دور شوند». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۰۹) آن حضرت در این سخن بیان می‌کند که صدقه، اشکال مختلفی دارد که یکی از انواع آن، اصلاح بین مردم است. در حدیثی می‌فرماید: « لَأَنْ أُصْلِحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِدِينَارَيْنِ؛ اینکه بین دو نفر را آشتی دهم، نزد من محبوب‌تر از آن است که دو دینار صدقه دهم». (همان)

گاهی لازم می‌شود که انسان برای رفع کدورت‌ها و ایجاد تفاهم و آشتی، کسی میان دو نفر یا دو گروه، یا دو خانواده واسطه شود. گاهی در این وساطت، لازم می‌شود که از قول هر طرف به دیگری حرف‌هایی بزند که کینه و نزاع را برطرف سازد. با آنکه دروغ، از گناهان بزرگ است، ولی اگر بتوان از این راه آشتی داد، مانعی ندارد. در روایات آمده است: «المصلح ليس بكاذب؛ کذب اصلاحگر یا آشتی‌دهنده، دروغ محسوب نمی‌شود». (همان: ۲۱۰) یعنی آنچه هم می‌گوید دروغ نیست، بلکه زمینه اصلاح است. سعدی چه



نیکو گفته است: «دروغ مصلحت‌آمیز، به از راست فتنه‌انگیز».

۲-۴. رعایت حقوق دیگران

در جامعه، افراد نسبت به یکدیگر حقوقی دارند و در نتیجه نسبت به هم وظایفی دارند. این حقوق، به صورت دوجانبه است. اگر افرادی این حقوق را بشناسند و به آن عمل کنند و عمل هم دو طرفه باشد، بسیاری از نزاع‌ها برچیده می‌شود و جامعه‌ای با روابط سالم و خوب و دور از حق‌کشی و ظلم و محرومیت به وجود می‌آید. اقشاری که نسبت به هم حقوق متقابل دارند بسیارند، مثل حقوق متقابل زن و شوهر، والدین و فرزندان، همسایگان، شریک‌ها، حکومت و مردم، فرمانده و سربازان، رئیس اداره و کارمندان، معلم و شاگرد، مشاور و مشورت‌خواه، ماجر و مستأجر، کارگر و صاحب‌کار، خویشاوندان نسبت به هم، برادران دینی نسبت به هم. یکی از منابع دینی و حدیثی در این مورد: «رسالة الحقوق» امام سجاد^(ع) است که در کتبی مثل تحف العقول و مکارم الاخلاق آمده و بعضی هم این رساله را با ترجمه و شرح در کتاب مستقل چاپ و منتشر کرده‌اند. این کتاب حاوی معرفی بسیاری از همین حقوق متقابل در جامعه و خانواده است.

رعایت این حقوق به نفع همه است. اگر رعایت نمی‌شود، یا به دلیل جهل و بی‌خبری افراد است، یا به خاطر خودخواهی و توجه به منافع شخصی. مثلاً اگر در زندگی خانوادگی، زن و شوهر به وظایفی که نسبت به هم دارند آگاه باشند و به آن پایبند گردند، اختلاف خانوادگی پیش نمی‌آید و اگر هم پیش آید، به راحتی قابل حل است. شناخت حقوق برادر دینی و ادای آن‌ها مهم و لازم است. به فرموده امام صادق^(ع): «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ؛ خداوند به چیزی برتر از ادای حق مؤمن، عبادت نشده است». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۷۰)

۲-۵. صداقت و امانت

برای داشتن جامعه‌ای رو به رشد و روابطی سالم و اطمینان‌بخش، مهم‌ترین مسئله «صداقت» و «امانت» است. راست‌گویی، درست‌کرداری و امین بودن، جَوّی از اعتماد را ایجاد می‌کند که به رشد اجتماعی کمک می‌نماید و بدون آن، کارها سست و قراردادهای نامطمئن و قول و قرارها متزلزل خواهد بود. جایگاه ارزشی این دو صفت، آن قدر والا و



حساس است که در روایات آمده است معیار مسلمانی و ایمان شخص، صدق و امانت او است، نه نماز و رکوع و سجودش! حضرت رسول اکرم^(ص) را مردم پیش از بعثت به راست‌گویی و امانت می‌شناختند. «محمد امین» از لقب‌های معروف حضرت بود. امامان معصوم هم روی صدق و امانت بسیار تأکید کرده‌اند.

امام صادق^(ع) فرمود: «اگر قاتل علی^(ع) امانتی به من بسپارد یا از من نصیحت یا مشورتی بخواهد و من بپذیرم، امانت را به او برمی‌گردانم» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۹۳: حدیث ۱۴۹۵) امام علی^(ع) فرمود: «امانت را برگردانید، هر چند به قاتلین پیامبرزادگان». (همان، حدیث ۱۴۹۳) آدم راستگو و درست کار، مورد اعتماد جامعه است و چه سرمایه‌ای از این بالاتر؟ و آدم دروغگو و غیر امین، طعم دین را نچشیده است و به فرموده رسول خدا^(ص): «لا ایمانَ لِمَن لا أمانةَ له؛ هر که امانت‌دار نیست، ایمان ندارد». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۲: ۱۹۸)

۲-۶. ادب گفتاری و شنیداری

گفتن و شنیدن، دو کار مهم و روزمره ما است. اینکه چه بگوییم، چگونه بگوییم، چه سخنانی را نگوییم، به چه مطالب یا صداهایی گوش ندهیم، همه از مباحث لازم و مفید و کاربردی است. اگر «ادب» شاخه‌ها و شعبه‌هایی دارد، بخشی از آن هم در گفتن و شنیدن و گوش دادن آشکار می‌شود. «ادب گفتاری» عبارت است از رعایت ادب و نزاکت و اخلاق و عفت در سخن. کسی که بد حرف می‌زند و حرف بد می‌زند، بی‌ادب است. به تعبیر امام علی^(ع): «لَا أَدَبَ لِسَيِّئِ النُّطْقِ؛ کسی که بد گفتار است، ادب ندارد». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۴۸) فحش دادن، هتاک، سخن‌چینی، مسخره کردن دیگران، دروغ، ادای کسی را درآوردن، صدا کردن کسی بدون احترام یا با لقب‌های زشت، نمونه‌هایی از نداشتن «ادب گفتاری» است. کیفیت سخن گفتن و محتوای کلام، نشانه عقل و شعور و ادب انسان است و شخصیت هر کس را در آینه کلامش می‌توان شناخت. «تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد». در روایات، از بدی گفتار، سخنان اضافه و بیهوده، لغوگویی، مستهجن‌گویی و پرحرفی مذمت شده است. طبعاً رعایت این نکته را هم می‌توان از ادب در گفتار به شمار آورد.

قرآن کریم به کلام نیکو امر می‌کند و می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا». (بقره: ۸۳)



هنر خوب گوش دادن، سبب می‌شود هم‌سخن و درس و مطلب را بفهمیم، هم به‌عنوان مستمع خوب، مورد توجه و عنایت صاحب سخن قرار بگیریم و هم گوینده را بر سر شوق آوریم. رسول خدا^(ص) به حرف مردم، حتی مخالفان و منافقان گوش می‌کرد. (ر.ک. توبه: ۶۱) کسی که حرف می‌زد، کلام او را قطع نمی‌کرد. در سیره آن حضرت آمده است که کلام کسی را قطع نمی‌کرد تا به آخر برسد. این روش در سیره امام رضا^(ع) هم نقل شده است. (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۹: ۲۹۰) از توصیه‌های پیامبر است که به حرف مردم گوش دهید: «مَنْ تَكَلَّمَ أَنْصَتُوا لَهُ حَتَّى يَفْرَغَ». (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۵)

۷-۲. مشورت و رایزنی

مشورت، بهره‌گیری از علم و فهم و تجربه دیگران است که دانایند و نظر مشورتی آنان می‌تواند ما را در تصمیم‌گیری بهتر و دقیق‌تر، یاری کند و از خطاهای ما بکاهد. «استبداد به رأی» ناپسند است. افراد خودرأی می‌پندارند که آنچه را خودشان می‌فهمند و تصمیم می‌گیرند، درست‌ترین فهم و تصمیم است و به خاطر غروری که دارند، خود را بی‌نیاز از نظر و تجربه و راهنمایی دیگران می‌بینند و مستبدانه عمل می‌کنند.

قرآن کریم از مسلمانانی به نیکی یاد می‌کند که کارشان شورایی است: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ». (شوری: ۳۸) و از پیامبر خدا^(ص) می‌خواهد که با مردم در کار مشورت کند و چون تصمیم گرفت، بر خدا توکل کند: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ». (آل عمران: ۱۵۹) هیچ‌کس از مشورت ضرر نمی‌کند. در کارهای بدون مشورت، خطا و بیراهه و نقص بسیار است.

۸-۲. مدارا و مردم‌داری

مردم‌داری و مدارا از جلوه‌های حسن خلق و رفتار شایسته با دیگران است. برخی از اخلاق تند و بدگویی و تندزبانی و انتقاد و پرخاش، مردم را از دور انسان‌فراری می‌دهد. صفاتی مانند گذشت، ایثار، بخشش، نرمش و زبان خوش و اخلاق کریمانه، مردم را جذب و جلب می‌کند. مدارا خودش نمونه‌ای از مردم‌داری در رفتار است و خصلت گذشت و بزرگواری را نشان می‌دهد. کسانی که در ارتباط با مردم‌اند و کارشان مردمی است، بیش از دیگران باید اهل مدارا و صلح و مردم‌داری و گذشت باشند. خداوند درباره رفتار پیامبر^(ص)



با مردم می‌فرماید: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ رَحْمَةٌ لَّكُنْتُمْ أَفْئِدَةً مَّقْتَتِلَةً يَكْتُلُونَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءَ بَعْضٍ يَوْمَ يُنْفَخُ الصُّورُ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (آل عمران: ۱۵۹) این اخلاق نیک و نرم و سنگدل بودی از دور و بر تو پراکنده می‌شدند». (آل عمران: ۱۵۹) این اخلاق نیک و نرم و متواضعانه، جلوه‌ای از مدارا است. مدارا با مردم، یک تکلیف اخلاقی است. پیامبر اکرم (ص) که هادی مردم و رهبر جامعه بود، چنین رفتاری داشت و می‌فرمود: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ؛ پروردگارم مرا به مدارا با مردم فرمان داده، آن‌گونه که به ادای واجبات فرمان داده است». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۲: ۲۰۰) و از سخنان آن حضرت است که: «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ؛ مدارا با مردم نیمی از ایمان و رفق و نرمی با آنان نیمی از زندگی است». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۱۷) این حدیث هم جایگاه مدارا را در ایمان و هم جایگاه آن را در معیشت و زندگی بیان می‌کند. مدارا با طبقات مختلف جامعه و کسانی که با آنان سروکار داریم، نقش بسیار اساسی در توسعه روابط اجتماعی دارد.

مدارا هم در خانه با همسر و فرزندان مطرح است، هم در مدرسه با دانش آموزان، هم در اداره با مراجعین، هم در مغازه و بازار با مشتریان و بدهکاران، هم در زندان با متهمین، هم در محله با همسایگان، هم در سفر با هم‌سفران. آنان که ناسازگارند و اخلاقشان تند است، از هر چیزی ایراد می‌گیرند، هر مسئله را بهانه برای نارضایتی قرار می‌دهند، در هیچ موردی از خواسته و پسند خود کوتاه نمی‌آیند، زندگی را هم بر خود و هم بر دیگران تلخ می‌کنند؛ اما آنان که اهل مدارا و سازش و گذشتند، زندگی با صفا دارند و دیگران هم از بودن در کنار آنان لذت می‌برند و یاور آنان می‌شوند.

مردم‌داری و مدارا، «سعه‌صدر» و ظرفیت و تحمل و ایثار لازم دارد. کسی که این‌ها را نداشته باشد نمی‌تواند با مردم کنار بیاید. پیامبر خدا (ص) با همین صفات بود که توانست در جامعه جاهلی آن روز، در دل‌ها نفوذ کند و بر رفتار دیگران تأثیر بگذارد و آن قوم خشن و مغرور و خودخواه را به برادرانی ایثارگر تبدیل سازد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «با مردم چنان زندگی و معاشرت کنید که اگر مردید، بر شما بگریند و اگر زنده بودید، بر شما شفقت و مهربانی داشته باشند». (نهج البلاغه، حکمت ۱۰)



۲-۹. تعاون و مشارکت

انسان‌ها به گونه‌ای آفریده شده‌اند که بی‌نیاز از یکدیگر نیستند. از این رو، زندگی فردی برخلاف فطرت انسان و سنت طبیعی است. در چنین زندگی، نیاز به همیاری و مشارکت و تعاون است تا بارها بر دوش افراد تقسیم شود و از توان یکدیگر استفاده کنند. آنچه در دین و اخلاق اسلامی توصیه شده، تعاون در امور خیر و مشارکت در اعمال صالح است که انسان از ثواب الهی هم بهره‌مند می‌شود. افزون بر اینکه کمکی به رشد فضایل و رواج خوبی‌ها در جامعه و پشتوانه یافتن نیکوکاران است. رهنمود قرآن چنین است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ؛ بر نیکی و تقوا تعاون داشته باشید و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری نکنید». (مانده: ۲)

برخی کمک‌کار گناه‌کاران و ستمگران و منحرفان می‌شوند، برخی هم مددکار نیکان و نیکوکاران. آنان در گناه مجرمان شریکند و اینان در ثواب نیکان. در معارف دینی از اعوان الظلمه (یاور ستمگران) بسیار نکوهش شده است. حضرت موسی^(ع) هم به خداوند وعده داد که به شکرانه برخورداری از نعمت‌های خدا و حمایت‌های او، هرگز پشتیبان مجرمان نشود. (ر.ک. قصص: ۱۷) از راه‌های تقویت و ترویج خیر و نیکی در جامعه و حیات و رونق ارزش‌ها، کمک و مشارکت است. اگر افراد خوب احساس کنند که کسی از آنان پشتیبانی نمی‌کند و در راه خیر، تنها و بی‌یاور مانده‌اند، چه بسا از ادامه راه خیر منصرف شوند و سست گردند؛ اما دست‌های یاری‌گر و مشارکت و همراهی دیگران، آنان را مصمم‌تر و بانگیزه‌تر می‌سازد. وقتی همکاری باشد، کارها زودتر به نتیجه می‌رسد و با تقسیم سنگینی کار و بار مسئولیت میان همکاران، فشار کمتری بر آنان وارد می‌شود.

در صدر اسلام، برای ساختن اولین مسجد در مدینه، همه همراهی و همکاری داشتند و سنگ و چوب و وسایل می‌آوردند تا مسجد ساخته شد. در حفر خندق در جنگ احزاب نیز، همه مسلمانان تعاون داشتند تا آن مانع طبیعی را در مقابل پیشروی کفار پدید آوردند. تعاون هم به سرعت کار را و هم به نتیجه کار می‌افزاید. گاهی کسانی به دلیل خودخواهی و خودمحوری و حب نفس، حاضر به همکاری با دیگران نیستند و می‌خواهند اگر کار خوبی هم انجام می‌گیرد، به نام آنان تمام شود. اگر انسان وارسته و خودساخته باشد، در کارهای



نیک جمعی مشارکت می‌کند، هرچند به نام شخص خاصی تمام نشود. این تعاون، هم در مورد مسائل عمومی و اجتماعی است، هم در مسائل فردی مسلمانان. امام صادق^(ع) می‌فرماید: «وَاللّٰهُ فِیْعَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِیْعَوْنَ أَخِيهِ». (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۲۰۰)

۲-۱۰. مسئولیت و تعهد

در تعالیم اجتماعی اسلام «مسئولیت‌شناسی» جایگاه مهمی دارد. انسان نسبت به نیک و بد جامعه و آنچه در اطراف او می‌گذرد مسئول است. مردم و حکومت، وظیفه متقابل نسبت به هم دارند. آحاد جامعه نسبت به عملکرد هم حق نظارت و راهنمایی دارند. این مسئولیت گاهی به صورت «امر به معروف و نهی از منکر» مطرح است، یا به شکل‌های دیگر. در روایات آمد که هر کس صبح کند، درحالی‌که به امور مسلمانان اهمیت ندهد و به فکر نباشد، مسلمان نیست. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۶۳)

از آنجا که صلاح و فساد جامعه، بر فرد و خانواده او هم اثر مثبت یا منفی دارد، نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. دعوت به نیکی و بازداشتن و نهی از بدی، جزو وظایف انسانی و وجدانی و دینی است. دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر، از فروع دین است و در ردیف نماز و روزه و جهاد بر هر مسلمان واجب است، لیکن به صورت «واجب کفایی». این تکلیف، حس مسئولیت و تعهد اجتماعی را نشان می‌دهد. قرآن کریم در آیات مختلف بر آن تأکید دارد، از جمله در این آیه: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ شما بهترین امت هستید برای مردم برآمده‌اید که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید». (آل عمران: ۱۱۰)

اگر در تعالیم اسلام، وظیفه «اصلاح بین مردم» مطرح است، یا کمک به محرومین و صدقه و انفاق لازم است، یا ارشاد جاهل در روایات آمده، یا تکلیف «نصیحت نسبت به پیشوایان» ذکر شده، یا دفاع در برابر متجاوز و دفاع از مال و جان یک مسلمان، یا حمایت از مظلوم، یا قضای حاجت مؤمن و عناوینی از این دست که در متون دینی است، هرکدام به نوعی و در بخشی وظیفه و تعهد یک مسلمان را نشان می‌دهد.

این مسئولیت و تعهد، به خصوص در نظارت بر عملکرد مسئولان یا ارتکاب گناه و جرم از سوی افراد، به معنای دخالت در امور شخصی دیگران نیست، بلکه دفاع از حق خود و



حق جامعه است. اگر این نظارت یا دخالت نباشد، مجرمان و خلاف کاران حریم جامعه را مورد تاخت و تاز قرار می دهند. مثال جالبی در این زمینه مطرح است که اگر عده‌ای سوار یک کشتی باشند و کسی جلوی خود را سوراخ کند و آب از آنجا داخل کشتی شود، همه غرق می شوند. از این رو همه به او اعتراض می کنند و او نمی تواند بگوید که به شما چه، من جلوی خودم را سوراخ می کنم. بزه‌های اجتماعی و جرم‌ها و گناهان نیز تأثیر منفی بر همه افراد دارد و کسی آزاد نیست که هر کار دلش خواست انجام دهد، چون آزادی لجام گسیخته افراد، سبب سلب آزادی از دیگران می شود.

نهی از منکر و امر به معروف، سه مرحله قلبی، زبانی و عملی دارد. برخورد عملی، کار حکومت و نهادهای مربوط است، ولی «تذکر لسانی» از همه برمی آید و تکلیف همگانی است و اگر کسی نه به زبان دعوت به خوبی کند و نه از بدی‌ها نهی کند و نه قلباً طرفدار خوبان و بیزار زبدان باشد، او انسانی بی مسئولیت است و به تعبیر حضرت علی^(ع)، او مرده زنده نما است. (نهج البلاغه: حکمت ۷۰)

حضرت علی^(ع) در خطبه‌ای که در صفین ایراد فرمود به وظیفه حاکم در برابر مردم و تکلیف مردم در برابر حاکم اشاره کرد و عمل به این وظیفه را مایه قوام جامعه و الفت مردم و عزت دین شمرد و فرمود:

اگر مردم و حکومت به این وظیفه دوجانبه عمل کنند، زمان صالح می شود، سنت‌ها برپا می گردد، طمع دشمنان به یأس می گراید و امیدی به دوام و بقای دولت است؛ اما اگر به وظایف خود عمل نکنند، اختلاف و دلسردی و فساد و ستم گسترده می شود و احکام الهی تعطیل شده، مردم بددل می گردند و دیگر کسی نسبت به تعطیلی احکام خدا و رواج باطل، حساس نمی شود. نیکان ذلیل می شوند و اشرار مسلط می گردند. (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶)

این‌ها پیامد مسئولیت شناسی و بی تعهدی مردم است. آن حضرت در سخنی دیگر می فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اگر چنین کنید، بدان شما بر شما مسلط می شوند، آنگاه دعا می کنید و دعایتان مستجاب نمی شود». (نهج البلاغه: نامه ۴۷)

این مسئولیت اجتماعی و تعهد، هم در خانواده است، هم در اجتماع. قرآن کریم مؤمنان را دستور می دهد که خودشان و خانواده‌شان را از آتش دوزخ نکه دارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا



أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه داری». (تحریم: ۶) در روایات، به ارشاد و راهنمایی و نهی از منکر تفسیر شده است. پیامبر خدا نیز درباره تعهد و مسئولیت عموم افراد به صورت کلی می‌فرماید:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ همه شما روایت‌گیرید و مکلف و ازین وظیفه سؤال خواهید شد». (دیلمی، ۱۴۱۲، ۲: ۱۸۴) راعی به معنای چوپان است. همان‌طور که چوپان نسبت به گوسفندان وظیفه نگهداری دارد، انسان هم در جامعه مسئول است و متعهد.

۳. راه‌های کسب و نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی در فرد و جامعه

در زمینه راه‌های کسب و نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی در فرد و جامعه دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی وجود دارد و شیوه‌های فراوان بیان شده است. از منظر قرآن و روایات و روان‌شناسی و علوم تربیتی مصادیق و روش‌های متنوعی پیشنهاد شده است. آنچه از مجموع ملاحظات درباره راه‌های کسب و نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی در فرد قابل توجه است عبارتند از:

۳-۱. تصمیم‌گیری و جدیت

جدیت و تلاش انسان است که در اصلاح‌سازی و توسعه فردی او نقش مهمی دارد. نیل به این باور که می‌توان در برابر وسوسه‌های شیطانی و نفسانی مقاومت کرد و مبارزه و ریاضت در این مسیر و تکرار و ممارست در این مسیر فرد را در این امر مساعدت خواهد نمود. طبیعی است که هرکس به میزان تلاش کند، به همان میزان از مزیت‌های تلاش خود بهره می‌گیرد. چنانکه قرآن کریم نیز این اصل را به انسان گوشزد کرده است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». (نجم: ۳۹)

۳-۲. معرفت و آگاهی بخشی

بسیاری از ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی و ضرر و زیانی ناشی از آنها به فرد و جامعه، ناآگاهی مردم نسبت به فضایل و رذایل و آثار و نتایج آنها است. آیات و روایات و سیره معصومین^(ع)، رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری، منابعی برای توسعه آگاهی است. با استفاده از این منابع، می‌توان الگوهای برتر اخلاقی را معرفی کرد و الگوهای رفتاری در بین

افشار مختلف جامعه ایجاد کرد. این امر باعث عدم برخورد سلیقه‌ای و شخصی با فضایل اخلاقی می‌شود. از طرفی برخورد کریمانه و بزرگوارانۀ مبلغان اخلاق در جامعه و مبارزه مستقیم و غیرمستقیم با مظاهر فساد، ظلم و بی‌عدالتی در جامعه، نیز می‌تواند راه‌های نهادینه سازی فضایل اخلاقی را هموارتر کند.

نتیجه‌گیری

نتایج این نوشتار، از قرار ذیل است:

۱. انسان ذاتاً موجود کمال‌خواه آفریده شده است. کمال و استکمال روحی و معنوی او منوط به همت و تلاش خود او است. بر اساس آموزه‌های دینی با توجه به قدرت اختیار و قوه عاقله خدادادی که خداوند برای انسان عنایت نموده، باید او برای تکامل خویش و جامعه قدم بردارد. توجه به آموزه‌های اخلاقی و تربیتی دین، می‌تواند انسان را به کمال برساند.
۲. در علم اخلاق و آموزه‌های قرآنی و روایی مجموعه دستورالعمل‌های اخلاقی و تربیتی که در شکوفایی روح و روان انسان و تربیت و کمال او نقش اساسی دارند مدنظر قرار گرفته که به‌عنوان بایدهای اخلاقی و نبایدهای اخلاقی و به تعبیر دیگر به‌عنوان فضایل و رذایل اخلاقی می‌توان از آن‌ها یاد کرد. فضایل اخلاقی یعنی هر آنچه موجب بهبودی و اصلاح فرد می‌گردد و او را از زشتی‌ها و پلشتی‌ها به دورنگه می‌دارد.
۳. در قرآن و روایات گونه‌های مختلف و مصادیق مختلفی از فضایل اخلاقی ذکر شده است که در این نوشتار به ده مورد از آن‌ها اشاره شد و با استفاده از آیات و روایات، تحلیل گردید. اگرچه شماری از این مسائل برشمرده شده دارای جنبه‌های فقهی است؛ اما روی هم رفته به مسئله اصلاح فرد و جامعه تأکید دارد و توجه به آن‌ها می‌تواند شخصیت فرد و جامعه اسلامی را به ترقی و معنویت و تعالی اخلاقی برساند.
۴. مشکل اساسی این است که همه آموزه‌های تربیتی و اخلاقی که در اصلاح و تربیت فرد و جامعه مؤثر است، از دیرباز توسط عالمان و اندیشمندان مسلمان در قالب آثار و گفتار مختلف به مسلمانان عرضه شده است؛ اما با کمال تأسف در میدان عمل و واقع کمتر تحقق یافته است. بر همین اساس می‌تواند برای نهادینه‌سازی این امر و گرایش فردی



و جمعی به فضایل اخلاقی و پیاده‌سازی آموزه‌های اخلاقی و تربیتی، توجه ویژه مبذول داشت. از جهت نظری باید بنیان‌های معرفتی دین را که در این باب مؤثر است، برای جامعه و نسل جوان به‌خوبی بازخوانی نمود. از جهت عملی باید به سیره پیامبران الهی و پیشوایان معصوم^(ع) در این باب و قصص و حکایات تاریخی مستند و مورد اعتبار قرآن و روایات توجه تام داشت. مجموعه این مسائل می‌تواند در نهادینه‌سازی این امر تأثیر شایان داشته باشد.



فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، *الأمالی*، تهران: نشر کتابچی.
۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران: نشر جهان.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، *غررالحکم و درر الکلم*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. حر عاملی، محمد ابن حسن، (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۶. دیلمی، احمد، (۱۳۸۵)، *مبانی و نظام اخلاق*، مندرج در: دانش نامه امام علی علیه السلام (جلد چهارم اخلاق و سلوک) زیر نظر علی اکبر رشاد، قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، قم: نشر شریف رضی.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۲)، *روابط اجتماعی در اسلام*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. طوسی، نصیرالدین محمد، (۱۳۷۴)، *اخلاق ناصری*، تهران: نشر خوارزمی.
۱۰. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۴۱۲ق)، *مکارم الأخلاق*، قم: شریف رضی.
۱۱. کلینی، محمد ابن یعقوب، (۱۳۹۳)، *الکافی*، تهران: نشر دارالثقلین.
۱۲. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۱)، *میزان الحکمه*، قم: موسسه دارالحديث.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۴) *فلسفه اخلاق*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۵. معین، محمد، (۱۳۸۶)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: ادنا.